

## غم و شادی عرفانی و کیفیت آن در دیوان سنایی

محمد باقر شهرامی\*\*

دکتر محمد شفیع صفاری\*

### چکیده

جایگاه غم و شادی به عنوان مهمترین حالات روحی انسان در زندگی او آشکار است. شاعران عارف ایرانی در آثارشان مفصلاً به غم و شادی و انواع و جلوه‌های آن پرداخته‌اند که با بررسی آن علاوه بر شناخت تفکر آنان در مورد غم و شادی انسان، می‌توان به ارائه‌ی راهکارهایی برای رساندن انسان به شادی‌های حقیقی و غیرزودگذر پرداخت. سنایی غزنوی به عنوان اولین شاعر عارف ایران، در کلیاتش به تفصیل به انواع غم و شادی پرداخته و غم‌های محمود (غم‌هایی که انسان را به شادی می‌رساند) و شادی‌های محمود (حقیقی و بادوام) را از غم‌های مذموم (غم‌هایی که در ظاهر با اهمیت هستند اما انسان را دچار شدیدترین اندوه‌ها می‌کنند) و شادی‌های مذموم (زودگذر و فریبنده) جدا کرده و مصادیق و موارد هر یک را مفصلاً بیان کرده است. در این مقاله با روش تحلیل محتوایی دیوان سنایی به بررسی انواع غم و شادی محمود و مذموم در شعر سنایی می‌پردازیم و اندیشه‌ی وی را درباره‌ی غم و شادی بیان می‌کنیم.

**واژگان کلیدی:** سنایی، غم و شادی محمود و مذموم، هدف‌گرایی، غم عشق.

### ۱- مقدمه:

به اعتقاد بسیاری از فیلسوفان و عالمان عصر حاضر، انسان معاصر به علت غرق شدن در زندگی صنعتی و هول و ولای قدرتمندتر شدن و تسلط بر طبیعت، دچار حس انزوا و یأس شده لذا امروزه بیش از گذشته راه‌های رسیدن به شادی و در واقع غلبه‌ی شادی بر غم در زندگی انسان مطرح شده است. با این حال روانشناسان و دانشمندان بسیاری هم هستند که با

\* Email:safari@ikiu.ac.ir

\*\* Email:shahrami@ikiu.ac.ir

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۱۰

ارائه‌ی روش‌هایی به دنبال برقرار کردن تعادل بین انسان امروزی و احساسات از هم گسیخته‌ی او هستند. از جمله این راهکارها تبیین «هدفگرایی» برای انسان است که در روانشناسی معاصر بسیار حائز اهمیت است. شلدون (Sheldon) و لیمبومیرسکی (Lymbomirsky) اخیراً مدل جدیدی در باب عوامل تعیین‌کننده‌ی شادی ارائه کرده‌اند. آنان این عوامل را سه قسمت کرده‌اند شامل: ۱- نقطه‌ی شروع ثابت (آمدگی و استعداد ذاتی و ژنتیکی)، ۲- شرایط (وضعیت اقتصادی و اجتماعی)، ۳- کنش‌های عمدی (فرایندهای تلاش مدار و مقصودنگر زندگی فرد که شامل جنبه‌های شناختی مانند داشتن نگرش‌های مثبت و کمالگرا است و جنبه‌های رفتاری مانند ابراز علاقه به دیگران و ورزش کردن و جنبه‌های خواسته‌های ارادی یعنی تعیین و دنبال کردن اهداف شخصی معنی‌دار است. پس شادی رابطه‌ی تنگاتنگی با هدفگرایی دارد و هدفگرایی بیشتر تحت تأثیر کنش‌های عمدی). (intentional activities است (جوکار، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۲). با توجه به مطلب فوق، واضح است که عرفا (البته نه عارف‌نماها) به علت برخوردار بودن از کنش‌های عمدی متعالی‌تر نسبت به عوام بیشتر و بهتر به شادی می‌رسند و کمتر و دیرتر دچار غم و انزوا و یأس و افسردگی می‌شوند. حکیم سنایی غزنوی به عنوان اولین شاعر عارف، در آثار خود از جمله در دیوان اشعارش ضمن بیان انواع غم و شادی دنیوی و عرفانی، راهکارهای سودمندی برای رسیدن به شادی طبق نظر عارفانه‌ی خود ارائه داده است که تبیین آنها برای خوانندگان محترم، هدف این مقاله است.

**پیشینه‌ی پژوهش:** در مورد پیشینه‌ی پژوهش با ارجاع به پایگاه‌های مختلف علمی و فهرست مقالات ایرج افشار و سایت رسمی کتابخانه‌های ایران، در زمینه‌ی غم و شادی از نظر عرفا تاکنون کتاب مستقلی نگاشته نشده اما مقالات و مطالبی وجود دارد که البته بیشتر، غم و شادی را در آثار مولوی و سنایی بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به مقالات «بررسی غم و شادی در مثنوی مولوی» مرضیه بهبهانی (۱۳۸۷) و «غم و شادی از دیدگاه مولانا»، محمدرضا برزگرخالقی (۱۳۸۹)، اشاره کرد. اما در مورد سنایی با توجه به کتاب «کتابشناسی توصیفی سنایی» این موضوع به طور مستقل کار نشده و در برخی کتب مانند «افق‌های شعر و اندیشه سنایی»، مهدی زرقانی (۱۳۸۷) و در برخی مقالات مانند «درد دین و دین

ورزی عاشقانه از دیدگاه سنایی» محمد بهنام‌فر و محمود خلیلی (۱۳۸۹) مطالبی عنوان شده است لکن این مطالب در طول و خلال بحث و موضوع اصلی به میان آمده و به صورت مستقل و از نگاهی واحد مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

۲- **غم و شادی عرفانی و کیفیت آن در دیوان سنایی:** عرفا به تأثیر و تأسی از قرآن و احادیث و روایات معتبر اسلام، غم و شادی را به دو نوع کلی مجازی و حقیقی تقسیم کرده‌اند. «در برخی از آیات قرآن آمده که انسان‌ها به اموری دلخوش و شادند که ناپایدار و فریبنده و درواقع کاذب است. از جمله می‌توان به آیاتی با این مضامین اشاره کرد: دلخوشی به زندگی دنیا در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت متاعی بیش نیست (قرآن، ۲۶/رعد)، دلخوش بودن به دانش و عقاید باطل در برابر معجزات و ادله‌ی روشن انبیا که حاصل آن عدم پذیرش انبیا و آمادگی برای دریافت عذاب الهی است (قرآن، ۸۳/غافر)، شادی منافقان به ظاهر مسلمان از غم و رنجی که بر مومنان وارد می‌شود در حالی که از تقدیر و عذاب الهی غافلند (قرآن، ۵۰/توبه) و...» (باهنر، ۱۳۸۷: ۹۵). ویژگی تمام موارد مذکور شادی بر اموری است که باطل، نابود شدنی و گمراه‌کننده است و حاصل همه‌ی آنها گرفتار شدن در عذاب الهی است. شاعران عارف هم از جمله سنایی و مولوی غم و شادی را به دو نوع کلی محمود و مذموم تقسیم کرده‌اند و برای هرکدام مصادیقی قائل شده‌اند. در این قسمت غم و شادی را در شعر سنایی براساس نزدیک یا دورکردن انسان از شادی و آرامش جاودان به دو نوع محمود و مذموم تقسیم کرده مصادیق هریک را بیان کرده ایم:

۲-۱- **انواع غم از دید سنایی:** بسامد غم و مترادفات آن در دیوان سنایی به این صورت است:  
غم (۴۱۶ بار)، افسردگی (۳)، اندوه (۳۰)، پژمان (۱)، تیمار (۲۶)، حزن (۱۵)، دژم (۷)، عنا (۱۹)، کرب (۴)، گرم (۲)، محنت (۳۲).

۲-۱-۱- **غم محمود (شادی بخش):**

۲-۱-۱-۱- **غم عشق الهی:** از نظر سنایی گاه غم و رنج عشق الهی و تحمل آن خود سبب شادی و طرب است و حتی بیش از شادی نزد او ارزش دارد چرا که این غم، افسردگی و بن بست فکری نیست بلکه غم عشق است و غم‌های دیگر را پاک می‌برد:

- به مهر عشق در ملک‌خدا آن دهخدا گردد      که شادی خانه دل در میان شهر غم سازد  
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)
- در بحر غمان غوطه ور از روی حقیقت      کاندرا صدف عشق به از غم گه‌ری نیست  
(همان: ۱۰۰)
- عالم همه بی رنج حقیری ز غم عشق      ای بی خبر از رنج حقیری چه حقیری  
(همان: ۶۶۴)
- از نگاه سنایی غم و سختی ویژگی ثابت عشق است. «سنایی در توجیه شاعرانه‌ی این موضوع می‌گوید سلطان عشق بدان جهت هر لحظه در جام عاشقان زهر می‌ریزد که مدعیان دروغین و ناهلان نتوانند پا در حریم عشق نهند» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۳۰).
- جز تیر بلا نبود در ترکش عشق      جز مسند عشق نیست در مفرش عشق  
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۹)
- این منم زاری که از عشق بتان شیدا شدم      آری اندر عاشقی زاری و شیدایی بود  
(همان: ۸۷۲)
- همی تا میان عاشقی را ببستم      بلا را سوی خویشتن ره گشادم  
(همان: ۳۶۱)
- آیتی کز فال عشق تو برآید مرمرا      اندر آن آیت به جز اندوه و غم تفسیر نیست  
(همان: ۸۷۲)
- غم‌خواره شدیم در ره عشق      وز خوردن غم همیشه شادیم  
(همان: ۹۵۲)
- بسامد این تفکر در دیوان سنایی از دیگر موضوعات او بیشتر است که برای پرهیز از اطناب به همین ابیات بسنده می‌کنیم. اما اینکه چرا در نظر عرفا، عشق مترادف غم است باید گفت همانگونه که با اقرار توبه، زهد حاصل می‌شود با ایجاد محبت، شوق برای لقای محبوب ایجاد می‌شود و مسلماً این شوق، محب را در غم و هیجان دیدار محبوب فرو می‌برد تا به اشتیاق برسد.
- سودای تو عقل را چو من مجنون کرد      عشق تو چو ساغر دل من پر خون کرد

شوقت که چو شحنه ایست در ملک خرد هر چیز که یافت جز غمت بیرون کرد  
(همان: ۱۱۲۹)

امادلیل تحمل سختی های عشق این است که این رنج هدیه‌ای است از معشوق به عاشق:  
گر بود شایسته ی غم خوردن تو جان من آن نصیب از دولت عشق تو بس باشد مرا  
(همان: ۷۹۷)

۲-۱-۱-۲: غم فراق: یکی از غم های عرفانی شعر سنایی غم هجران یار است که بسیار  
مهم و مقدمه ی شادی است:

همه داد است بیدادی چو تو درکوی دین آیی همه شادایست غم خوردن چو دانی زیست با هجران  
چو بوتیمار شو در عشق تا پیوسته ره جویی چو بلبل بر امید وصل منشین هشت مه عریان  
(همان: ۴۳۱)

سنایی اولین کسی است که در شعر با دیدی متفاوت به مسأله ی هجران نگاه می کند.  
به نظر او سالک در هجران باید دو معیار و عامل مهم را رعایت کند. یکی این که به امید  
وصل در یک زمان خاص و قریب نباشد و برای وصل زمان قائل نشود و به اصطلاح خود  
سنایی، بداند با هجران چگونه زندگی کند و دیگر این که هرگز از هجران ننالد، آن وقت  
است که با رعایت این ها به شادی می رسد و غم هجران برای او همه شادی می شود.

غم های تو در میان جان دارم من شادی ز غم تو یک جهان دارم من (سنایی، ۱۳۸۵: ۱۱۶)  
اندوه تو دلشاد کند مر جان را کفر تو دهد بار کمی ایمان را  
دل راحت وصل تو میناد دمی با درد تو گر طلب کند درمان را (همان: ۱۱۶)

مولوی که بسیاری از اندیشه های عرفانی سنایی را با صورت و فرم دلنشین تر بیان کرده  
این نوع نظر به هجر را در مثنوی چنین بیان می کند:

شرح این بگذارم و گیرم گله از جفای آن نگار ده دله  
نالم ایرا ناله ها خوش آیدش از دو عالم ناله و غم بایدش  
چون ننالم تلخ از دستان او چون نیم در حلقه ی مستان او  
عاشقم بر رنج خویش و درد خویش بهر خشنودی شاه فرد خویش  
من ز جان جان شکایت می کنم من نیم شاکی روایت می کنم (مولوی، ۱۳۷۹، ج: ۱، ۲۶۹).

در برخی ابیات که مختص به عشق زمینی است باز هم هجر محبوب است لکن به این دلیل که وصل باعث خواری شاعر می‌شود زیرا معشوق هرجایی است و به او مختص نیست. این مضمون در مکتب وقوع بسیار دیده می‌شود:

هجر تو خوش است اگرچه زارم دارد      وصل تو بتر که بی قرارم دارد  
هجر تو عزیز و وصل خواریم دارد      این نیز مزاج روزگارم دارد

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۱۲۸)

پس چه در عشق آسمانی چه زمینی، غم هجر از نظر سنایی مثبت است اما با رویکردهای مختلف.

۱-۱-۳- غم (درد) دین: طرفه مرغان بر درخت دین همی نالند زار اندر آن گلزار جانان را  
نوای زارکو؟ (همان: ۵۷۶) بسامد «درد دین» در دیوان سنایی بسیار بالاست. اما منظور از درد -  
دین چیست و چگونه باعث شادی عارف می‌شود؟ استاد فروزانفر در ذیل این بیت مثنوی  
مولوی: گفت رو هر که غم دین برگزید      باقی غم ها خدا از وی برید

بیان می‌کند که «درد دین» مأخوذ از حدیثی است به این شرح: «من جعل الهموم همماً واحداً كفاه الله همّ دنياه و من تشعبت به الهموم لم يبالي الله في اي اوديه الدنيا هلک: کسی که تمام هم و غم خود را برای دین یکجا به کار گیرد، از حمایت خداوند در رفع غم‌های دنیوییش برخوردار می‌شود اما آن کس که هم و غم دنیا او را از پرداختن به دین دور کند در دنیا به هر مهلکه‌ای می‌افتد و از خداوند کمترین حمایت و توجهی نخواهد داشت» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۱۳۶). شفیع کدکنی درباره‌ی درد در نظام فکری عارفان چنین می‌گوید: «درد در زبان این طایفه استعداد تأثر از امور ذوقی و روحانی است و عبارت است از قابلیت اشتعال ذاتی در برابر جرقه‌های کشفی و شهودی. همان چیزی که می‌تواند انگیزه‌ی کارهای اساسی در سلوک به حساب آید» (مولوی، ۱۳۸۷: ۴۲۷). با این تعریف قانونمند و جامع مشخص شد که منظور از درد دین تنها رعایت واجبات و محرمات نیست. سالکی که درد دین دارد یعنی حق تعالی از آغاز او را منظور عنایت خود کرده و به او نیرویی داده که با مشاهده‌ی کوچکترین نشانه‌های کشف و شهود بسیار متأثر می‌شود و به اصطلاح دچار «قبض و بسط» می‌شود؛ و این سالک که خود را دارای چنین موهبتی می‌یابد برای طی راه سلوک انگیزه‌ی بیشتری می‌یابد و تلاش بیشتری می‌کند و پس از طی مقامات و انتقال از «تلون» به

«تمکین»، به آن درجه از مقام عرفانی می‌رسد که با کوچکترین کشف و شهودی، علاوه بر متأثر شدن و دچار حال شدن، می‌تواند در آن احوال به ثبوت برسد و به مقام نائل شود و به بالاترین معرفت شهودی و عرفانی برسد و به فنای فی‌الله نائل شود. آنچه در بالا ذکر شد دقیقاً در چهارچوب فکری سنایی است یعنی سنایی در اشعار خود معتقد است که درد دین، سرانجام با فنای صفات سالک حاصل می‌شود یعنی همان مرحله ی رسیدن به تمکین:

همه درد است کار دین همه خونست راه حق ازین درد آسمان گردان وزان خون حلق ها قربان

(سنایی، ۱۳۸۵: ۴۳۱)

درد دین خود بوالعجب دردی است کاندر وی چو شمع چون شوی بیمار بهتر گردی از گردن زدن  
(همان: ۴۸۵)

عمر در کار غم دین کرد خواهم تا مگر چون نمانم بنده ای گوید سنایی شد فنا  
(همان: ۴۲)

سنایی چند جا وقتی از درد دین سخن می‌گوید از بودردا یاد می‌کند:

ازین مشتی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید مسلمان ز سلمان جوی و درد دین ز بودردا  
(همان: ۵۵)

احتمالاً سنایی در این ابیات اشاره به حدیثی دارد که بودردا از رسول (ص) نقل کرده و جریان آن را غزالی در احیاء علوم الدین آورده: «من از دادَ علماً از دادَ وَجَعاً» (غزالی، ۱۳۸۶: ۷۲۸). در راستای بحث «درد دین» اشاره به اصطلاح «وصل» از دید سنایی نیز لازم است. در نزد صوفیه، وصال «مقام وحدت را گویند مع الله تعالی سرّاً و جهراً و وصل، وحدت حقیقی را گویند که آن واسطه است میان ظهور و بطون و نیز وصل عبارت از رفتار سالک است در اوصاف حق تعالی و آن تحقق است به اسمای تعالی» (گوهرین، ج ۱۰، ۱۳۸۳: ۹۹). عبارت فوق جامع نظر صوفیه در مورد وصل در موجزترین عبارت است. قصد ما در اینجا بیان نکته ی ظریفی است که مورد غفلت واقع شده و آن یک نوع کاربرد دیگر واژه ی «وصل» است. همانطور که از تعریف فوق برمی‌آید یکی از معانی وصل مظهریت اسما و صفات الهی است

که با فنای سالک رخ می‌دهد. در واقع وصل در اینجا مترادف با درد دین است

گاه کوه قاف و گه دریا شوی گاه سیمرغ و گهی عنقا شوی (مولوی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۵۵).

در این تعریف «وصل» همان درد دین و فنای صوفیه است نه آنچه که در بین عوام مصطلح است: یعنی؛ قرب به حق در عالم بالا. پس اگر سنایی از وصل می‌نالد منظورش سختی‌های راه فنا است و البته این غمی محمود و شادی‌بخش است:

چو من وصل جمال دوست جویم      مرا دیده پر از زنگار باید(سنایی، ۱۳۸۵: ۸۷۶)  
 اندر همه عمر من بسی وقت صبح      آمد بر من خیال آن راحت روح  
 پرسید ز من که چون شدی تو مجروح      گفتم ز وصال تو همین بود فتوح(همان: ۱۱۲۶)  
 وصال جستن عاشق نشان بی‌خبر است      که تیره روز همه عاشقان وصال کند(همان: ۸۶۴)

۲-۱-۱-۴- غم رعایت نکردن واجبات و محرمات: مسلم است که رعایت کردن شریعت و واجبات و محرمات پیش‌نیاز رسیدن به درد دین است و قطعاً بدون آن نمی‌توان به درد دین رسید. در دیوان سنایی بارها مخاطب، به اجرای درست و به‌موقع واجبات و پرهیز از محرمات تشویق و تنبیه شده است. واضح است که ناراحتی و پشیمانی از عدم رعایت درست مفاد شریعت، انسان را به انجام درست و رعایت آن، وا می‌دارد و به شادی می‌رساند. در دیوان بارها به ابیاتی با موضوع فوق برمی‌خوریم که برای پرهیز از اطناب به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۲-۱-۱-۵- غم به حج رفتن با جان پیش از به حج رفتن با جسم:

در غم حج بودن اکنون از ادای حج به است      من بگفتم این سخن گو خواه شایب خوا مشای  
 از دل و جان رفت باید سوی خانه ی ایزدی      چون به‌صورت رفت خواهی، خوا به سر شو خوا به پای  
 (همان: ۶۱۰)

۲-۱-۱-۶- غم فوت نماز:

گر فوت شد یکی نماز از تو      بنگر که شوی همی ز رنجوران      (سنایی، ۱۳۸۵: ۴۳۶)

۲-۱-۲- غم مذموم(رنج‌آور):

۲-۱-۲-۱- غم پیروی از نفس اماره: سنایی به دنبال آن است که با ارائه ی تصاویر زشت از نفس اماره و اثبات دشمنی آن با روح متعالی آدمی مخاطبان خود را به ترک نسبی تمایلات نفسانی وادار نماید وی رفاه و آسایش را برای نفس اماره به هیچ عنوان جایز نمی‌داند. چه بر



این باور است که مادام که نفس اماره رنجور بماند چاکر درگاه عقل و دل است و اگر در رفاه و آسایش باشد بر انسان امیرگشته و موجبات غصه و نابودی او را فراهم می‌آورد» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۳).

گامی که به کام نفس برداشته ایم      تخمی است که در زمین غم کاشته ایم  
وان را که ز نفس عمر پنداشته ایم      انبار سواد است که انباشته ایم

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۱۵۶)

همه سوز هوای نفس سازند      ز آه و درد دینشان ماتمی کو

(همان: ۵۸۱)

در بیت فوق سنایی می‌گوید که برای نفس جشن و مهمانی گرفته‌اند و این نشانه‌ی این است که درد و غم دین-که از جمله غم‌های محمود و ستوده در دیوان سنایی است- ندارند. پیروی از هوای نفس از دید حکیم غزنه سرانجامی جز غم و خواری ندارد و البته غمی مذموم: تا تو بیمار هوای نفس باشی مر تو را      بایدت بر خاک خواری خفت و بستر داشتن (همان: ۴۷۲)

۲-۱-۲-۲- غم دنیا و حرص و آز آن: اگرچه این نوع غم، از جنس غم ناشی از پیروی از نفس اماره است، به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ی آن جداگانه به آن پرداختیم. در واقع علت اصلی رام شدن در برابر نفس اماره همین حرص و آز به دنیا است. علاوه بر مواردی که در قرآن در ذمّ دوستی دنیا و دلبستن به آن آمده و نمونه‌هایی را پیش از این نقل کردیم در احادیث هم به نکوهش فریفتگی به دنیا پرداخته شده از آن جمله امام صادق (ع) می‌فرماید: «الرغبة فی الدنیا تورث الغمّ و الحزن و الزهد فی الدنیا تورث راحة القلب و البدن (مجلسی، ۱۴۱۳ق.ج- ۳/ ۹۱) در این حدیث رغبت و گرایش به دنیا از عوامل ایجاد غم و حزن و زهد و کناره‌گیری از دنیا از عوامل آسایش قلب معرفی شده است.» سنایی نیز مانند ناصر خسرو شعرهایی در بیم دادن خلق از فرورفتن در ورطه‌ی حرص و آز زندگی دنیوی دارد» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). سنایی نیز مثل بسیاری از شاعران عارف همگان را به دوری از حرص و آز دعوت می‌نماید و معتقد است که غوطه خوردن در این دو خصلت زشت، عامل غم و اندوه انسان است: قالب فرزند آدم آز را منزل شده است      انده پیشی و بیشی تیره کرد ایام را

(سنایی، ۱۳۸۵: ۷۹۷)

غلامحسین زاده با بررسی تصاویرسنایی از دنیا به درستی می‌گوید: «سنایی در دیوان خود بویژه در قصائدش هم به زیبایی‌های دنیا توجه داشته هم به عیوب معنوی و اخلاقی توجه به دنیا پرداخته و این شاید ناشی از آن است که مخاطبان سنایی در قصائدش رجال دربار بوده‌اند که خود از دنیا داران هستند و راه هموارتر آن بوده است که ضمن اشاره به فوائد و نعمت‌های دنیا به آنان گوشزد کرد که دنیا ابزار و وسیله‌ایست در اختیار او تا بدان زاد و توشه‌ی سفر آخرت را فراهم کند اما چون در حدیقه و غزلیات و قصاید قلندری و زهدی خود، مخاطبان او صوفیه و سالکانند، بیشتر بر ابعاد منفی دنیا تکیه می‌کند و دنیا را زشت و سیاه و غم‌آور توصیف می‌کند» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

بیا تا اهل معنی را در این عالم به غم بینی  
بیا تا لطف ربانی و احسان و کرم بینی  
(سنایی، ۱۳۸۵: ۷۰۲)

و این مطلب اشاره دارد به حدیث: «الدنيا سجنُ المؤمن و جنة الكافر».

چه‌پوئی سوی این میدان چه گردی گرد این زندان  
چه‌بندی دل در این ایوان که چندین درد و غم بینی  
جهان را سیرت و آیین چنین است ای مسلمانان  
که مردان حقیقت را در این عالم دژم بینی  
(همان: ۷۰۳)

اما در این مورد آنچه قابل توجه است این است که سنایی دنیا را نه تنها برای انسان عارف زندان غم می‌داند بلکه در کل خاصیت دنیا برای همه‌ی مردمان غم‌افزایی می‌داند به عبارت ساده، دنیا مساوی غم:

از پی محنت گرفتاریم در حبس ابد  
نز پی راحت بود محبوس روح اندر بدن  
(همان: ۵۳۱)

ز دور هفت رونده طمع مدار ثبات  
میان چار مخالف مجوی عیش لذیذ

(همان: ۱۷۹)

سنایی می‌گوید که هفت فلک ثبات و آرامش ندارد و چهار عنصر شادی و عیش نمی‌دهد یعنی عالم مادی سبب غم برای انسان‌ها می‌شود. این مضمون در بین فلاسفه و حکما هم هست. علی (ع) هم در خطبه‌ی ۱۱۴ نهج البلاغه به تفصیل از ویژگی غم‌افزایی دنیا برای همگان سخن گفته است. علی (ع) نسبت امور دنیا را باعث رنج آدمی می‌داند: «ثم انّ

الدنيا دارُ فناءٍ و عناءٍ و عَبْرٍ فَمِنْ الفناءِ أَنَّ الدهرَ مؤْتَرٌ قَوْسَهُ لَا تَخْطِيءُ سَهَامُهُ و لَا تَوْسِي جِرَاحُهُ. یرمی الحی بالموتِ و الصَّحیحَ بِالسَّقَمِ و الناجی بِالْعَطَبِ و ... : (و آنگاه دنیا خانه نیست شدن، رنج بردن، دگرگونی پذیرفتن و عبرت گرفتن است. نشان نابود شدن این که روزگار کمان خود را به زه کرده است تیرش به خطا نرود و زخمش به نشود؛ بر زنده تیر مرگ ببارد و تندرست را به بیماری از پا درآورد و نجات یافته را در ناتوانی و ماندگی دارد و...) (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: خطبه ۱۱۴).

با فلک آسایش و آرام چون باشد تورا؟ چون فلک را در نهاد آسایش و آرام نیست (سنایی، ۱۳۸۵: ۹۶)

سنایی در قطعه ای علت دشمنی دنیا با او را بیان می کند:

ز تو ای چرخ نیلی رنگ دارم	هزاران سان عنا و درد جامع
مرا زان مرد نشناسی تو زنهار	که گردم از تو اندر راه راجع
طمع چون بگسلم از خلق و از تو	مرا خواه یار باش و خواه منازع

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۰۷۶)

ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد کو دل آزاده ای کز تیغ او مجروح نیست

(همان: ۱۰۵۴)

۲-۱-۲- دانش و علم بیهوده: سنایی نیز مانند عارفان قبل و بعدش علمی را که در

خدمت طریقت و حقیقت باشد، می ستاید و می پذیرد:

طوقداران الهی از زبان شوق و ذوق عقل را در شرع او خوانند غمخوار و کیا

(همان: ۴۳)

و با علم هایی که در خدمت شرع و حقیقت نباشند در ستیزاست:

گر ز چرخ چنبری از غم همی خواهی نجات	دور باده پیش گیر و قصد زلف یار کن
پنج حس و چار طبع از پنج باده بفرروز	وز دو گیتی دل به یکبار از خوشی بیزار کن
دانشت بسیار باشد چون که می اندک خوری	دانشی که غم فزاید از میش بر دارکن

(همان: ۴۹۷)

گر افسرده کرده است درس حروف تَفّ مرگ در جان آرد روانی (همان: ۶۷۷)

۲-۱-۲-۴- غم هجر: منظور از هجر «التفات کردن به غیر حق است چه در ظاهر چه در باطن» (گوهرین، ۱۳۸۳: ج ۱ / ۸۴). پس در ابیات عرفانی زیر سنایی از این نوع هجر می‌نالد نه هجر در مقابل قرب الهی در عالم بالا:

بنشانمان بر آتش و بر تیغ زینهار با هجر خویشمان نفسی هم‌نشین مکن

(سنایی، ۱۳۸۵: ۵۱۳)

چون آتش تیز بی قرارم بی تو چون خاک ز خود خبر ندارم بی تو  
بر آب همی قدم گذارم بی تو از باد بپرس تا چه دارم بی تو

(همان: ۱۱۶۶)

به هرکه مردم چشمم نگه کند جزازو جنایتی شمرد آب از آن سبب ریزد

(سنایی، ۱۳۸۵: ۸۵۶)

۲-۱-۳- توصیه‌های سنایی برای رهایی از غم: در باب رهایی سالک از غم، در مواردی از انواع غم محمود و مذموم، مواردی بیان شد. اینک به برخی نکات دیگر اشاره می‌کنیم:

۲-۱-۳-۱: پناه بردن به شراب و باده ی عرفانی (عشق):

گر ز چرخ چنبری از غم همی خواهی نجات دور باده پیش گیر و قصد زلف یار کن

(همان: ۴۹۶)

رنگی بر آمیزم همی می در قدح ریزم همی در باده آویزم همی کانه گسارم باده بس

(همان: ۹۰۱)

طوفان بلا از چپ و از راست درآمد در باده گریزید که آن کشتی نوح است

(همان: ۸۱)

مسلم کن دل از هستی مسلم دمامد کش قدح اینجا دمامد

نه زان می ها کز آن مستی فزاید از آن می ها که از جان کم کند غم

(همان: ۹۳۶)

۲-۱-۳-۲- ملازمت با خرد در خدمت شرع:

از جهان نفس بگریزید تا در کوی عقل آنچه غم بوده است گردد مر شما را غمگسار

(همان: ۱۸۳)

نبردم به تن رنج در کنج محنت که گنج خرد بر دل خود نهادم  
(همان: ۳۶۱)

۲-۱-۳- صبر: «صبر در لغت به معنی شکیبایی است و در نزد صوفیه لازمه ی فقر و موجب استواری توبه و توکل است چه دل برگرفتن از آنچه سالک را از حق به خود مشغول می دارد و شکیبا بودن در برابر دشواری های راه هر دو مقتضی صبر است بدون التجا به اسباب» (رجایی بخارایی، ۱۳۶۴: ۳۷۱).

در عنا تا کی توان بودن به امید بهی هرکسی را صابری ایوب و عمر نوح نیست  
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۰۵۵)

زان همی کمتر کنم در عشق فریاد و خروش کآتش دل را به آب دیدگان بنشاندهام  
(همان: ۹۲۲)

در دیوان سنایی غزلی است با ردیف «الصبر مفتاح الفرج» که در آن شاعر همگان را به صبر دعوت می کند و معتقد است که در مقابل سختی ها و غم ها باید صبور بود چون این رنج ها همیشگی نیستند و بالاخره آسودگی و به دنبال آن شادی و خوشی از راه خواهد رسید: ای کوکب عالی درج وصلت حرامست و حرج ای رکن طاعت همچو حج الصبر مفتاح الفرج... پند سنایی گوش کن غم چون رسد رو نوش کن چون شادی آید هوش کن الصبر مفتاح الفرج  
(همان: ۸۳۷)

۲-۱-۳-۴- پرهیز از حرص و آز و رضا به داده دادن:

بر هر چه ترا نیست ز بهرش مبر اندوه وز هر چه ترا هست ز اسباب کمی زن  
(همان: ۹۷۵)

مبر تو رنج که روزی به رنج نفزاید به رنج بردن تو چرخ زی تو نگراید  
چو روزگار فروبست تو از آن مندیش که آنگهی که بیاید گشاد بگشاید  
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۰۷۱)

۲-۱-۳-۵- دم را غنیمت شمردن:

هم اکنون از هم اکنون داد بستان که اکنون است بی شک زندگانی  
مکن هرگز حوالت سوی فردا که حال و قصه ی فردا ندانی (همان: ۱۱۰۴)

- این یک چندی که ما در این انجمنیم شاید که نهال غم ز دل ها بکنیم  
 با شادی و با نشاط لختی بزیم کاندرا چمن باغ اجل یا سمنیم (همان: ۱۱۵۸)  
 دم را غنیمت شمردن به معنی ابن الوقت بودن:
- گردیم مجاور خرابات چندان بخوریم باده ی خام  
 کز مستی و عاشقی ندانیم کاندرا کفریم یا در اسلام  
 امروز زمانه خوش گذاریم تا فردا چون بود سرانجام (سنایی، ۱۳۸۵: ۹۲۰)
- ۲-۲- بررسی شادی عرفانی در دیوان سنایی:
- بسامد شادی و مترادفات آن در دیوان سنایی: شادی (۶۸ بار)، انبساط (۲)، خرم (۴۲)،  
 خوش (۱۷۲)، طرب (۴۲)، عشرت (۱۷)، عیش (۳۳)، مفرح (۴)، زهت (۱۰)، نشاط (۲۷).  
 ۱-۲-۲- شادی محمود (شادی‌ای که عاقبتش برای انسان شادی بیشتر و ماندگار است):  
 ۱-۲-۲- آزادگی:
- آزاد باش تا ز همه رنج خوش بوی کازاد رفته ای به سوی کردگار خویش  
 (سنایی، ۱۳۸۵: ۷۸۳)
- ۲-۱-۲-۲: شادی از دنیا گذشتن:
- اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد نشاط و عیش به باغ بقا توانی کرد  
 (همان: ۳۴۰)
- در کیمیای سعادت آمده: «اولیای مرا به اندوه دنیا چه کار؟! که اندوه حلاوت مناجات از  
 دل ایشان ببرد. یا داوود! من از دوستان خویش آن دوست دارم که روحانی باشند و غم هیچ  
 چیز نخورند و دل در هیچ چیز از دنیا نبندند» (غزالی، ۱۳۶۱: ۶۰۴).
- ۳-۱-۲-۲: از آرزوی خود گذشتن:
- از مراد خود تبراً کن اگر خواهی که تو در میان بی مرادان یک نفس بی غم زنی  
 (سنایی، ۱۳۸۵: ۶۹۴)
- ۴-۱-۲-۲: حکمت و دانشی که در خدمت شرع است:
- به حکمت ها قوی پرکن مراین طاووس عرشی را که تا زین دامگاه او را نشاط آشیان بینی  
 (سنایی، ۱۳۸۵: ۷۰۶)

به دانش من آباد و شادم به دانش سپاس از خداوند کآباد و شادم  
(همان: ۳۶۲)

۲-۲-۱-۵- راضی به مصلحت حق بودن:

مصلحت آن بود کایزد کرد خرم باش از آنک آن نداند رهرو از حکمت که داند رهنمای  
(همان: ۶۱۰)

میدان رضای تو پر گرد غم و محنت ما روفته از دیده آن گرد ز میدان ها  
(همان: ۱۷)

«از نظر حکیم غزنوی اراده ی خالق حتی اگر در قالب رنج و بلا باشد خیر مطلق است. بر این اساس است که می گوید باید همه ی سختی ها و مصائب را با شادی تحمل کرد و بدان ها راضی بود. زهر او را نوش دانست و قهر او را لطف. قهر و لطف او هر دو خوبند هرچند ما بر حسب ظاهر یکی را خوب می دانیم و دیگری را بد» (خوشدل، ۱۳۸۴: ۹۶). سنایی در حدیقه از این معنی بیشتر سخن گفته از جمله:

بی رضای حق آنچه راحت توست آن نه راحت جراححت توست  
تلخ و شیرین چو هر دو زو باشد زشت نبود همه نکو باشد (سنایی، ۱۳۶۸: ۱۹۵)  
۲-۲-۱-۶- شوق:

می شوق ملک نوش از حقیقت که تا گردد دل و جان تو خرّم (همان: ۹۳۶)  
آن را که تو خون ریختی از شوق نیاید از لذت تیغ تو از آن کشته فغانی  
(همان: ۶۸۸)

۲-۲-۱-۷- مرگ: به طور کلی سنایی ستایشگر مرگ است. زرقانی می گوید: «آنچه در شعر سنایی در خصوص مرگ آمده مبتنی است بر باورهای حکیمانه ی او تا امیال عارفانه و دینی محض. این می‌رساند که در اندیشه ی وی اصولاً مرگ با حکمت حل می‌شود تا دیگر ابزارها. با این همه تنها به این منظر اکتفا نکرده و از زاویه‌های دیگری هم همچون عرفان و دین به مرگ نگریسته است» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

تو روی نشاط دل آنگاه بینی که از مرگ رویت شود زعفرانی (سنایی، ۱۳۸۵: ۶۷۷)  
گر افسرده کردست درس حروف تف مرگ در جانت آرد روانی (همان: ۶۷۷)

در مرگ حیات اهل داد و دین است      وز مرگ روان پاک را تمکین است  
 نز مرگ دل سنایی انده‌گینست      بی‌مرگ همی‌میرد و مرگش زین‌است (همان: ۱۱۲۰)

۲-۲-۲- شادی مذموم:

۲-۲-۲-۱- شادی از آزار مردم:

وانکه او در آتش آزار مردم خوش بود      باید او را همچو ابراهیم آذر داشتن  
 (سنایی، ۱۳۸۵: ۴۷۳)

۲-۲-۲-۲- شاد کردن ابلیس:

از برای آنکه شیطان ز تو شادان شود      دیده رضوان و شخص خویش را گریان مکن  
 (همان: ۵۰۷)

۲-۲-۲-۳- شادی با اغیار:

دلت از معرفت نور چو بستان نشود      گر ز اغیار همی شور پذیرد ز طرب (همان: ۳۰۸)  
 ۲-۲-۲-۴- شادی به دنیا:

تا کی اندر پرده ی غفلت ز راه رنگ و بوی      این رباط باستانی را به بستان داشتن  
 (همان: ۴۶۰)

۲-۲-۲-۵- زبان آوری و اهل قال بودن:

سودای زبان گرچه نشاطیست به ظاهر      خود سوز دگر دارد سودای ضمیری  
 (همان: ۶۶۴)

۲-۲-۲-۶- علم بی عمل:

ای به علم بی عمل شادان در این دار فنا      گفته همچون عامل عالم فانا عالمون  
 (همان: ۵۳۶)

کی خبرداری ز صانع کی از او واقف شوی      تا که خرسندی به مشتی علم های پر محال  
 (همان: ۳۵۳)

#### نتیجه

با بررسی اندیشه‌ی غم و شادی محمود و مذموم در دیوان سنایی به این نتیجه رسیدیم که در دستگاه فکری حکیم سنایی «درد دین» و «غم عشق الهی» مهمترین غم‌های محمود



هستند که منجر به شادی ماندگار انسان می‌شوند. سنایی در اشعار خود معتقد است که درد دین، سرانجام با فنای صفات سالک حاصل می‌شود یعنی همان مرحله‌ی رسیدن به تمکین؛ و این فنای صفات، سالک را از غم‌ها و شادی‌های گذری خلاص می‌کند. با از دست رفتن صفات بشری دیگر حجابی در میان نمی‌ماند که باعث دوری از حق و اندوه او شود. سنایی از میان انواع غم مذموم، غم پیروی از نفس اماره را بدترین نوع آن می‌شمارد که نه تنها انسان را از مقام شایسته‌ی انسانی دور می‌کند بلکه او را از رسیدن به شادی همیشگی باز می‌دارد. همچنین سنایی دانشی را که در خدمت طریقت و حقیقت باشد مهم‌ترین نوع شادی محمود و مایه‌ی شادی جاوید انسان می‌داند.

## منابع

- ۱- قرآن
- ۲- باهنر، مینا، اخلاق معاشرت، قم: دانشکده معارف اسلامی، صص: ۱۰۳-۹۱، ۱۳۸۷.
- ۳- برزگر، محمدرضا، بررسی غم و شادی از دیدگاه مولانا، فصلنامه مولوی پژوهی، شماره ۹، صص: ۳۲-۱۵، ۱۳۸۹.
- ۴- بهبهانی، مرضیه، غم و شادی در مثنوی مولوی، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۶۹، صص: ۳۴-۲۱، ۱۳۸۷.
- ۵- بهنام فر، محمد، خلیلی، محمود، درد دین و دین ورزی عاشقانه از دیدگاه سنایی، پژوهشنامه ی ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۸، شماره ۱۵، صص: ۵۲-۲۷، ۱۳۸۹.
- ۶- جوکار، بهرام، رابطه ی هدفگرایی و شادی، فصلنامه علمی پژوهشی روانشناسی دانشگاه - تبریز، سال دوم، شماره ۵، صص: ۴۷-۳۲، ۱۳۸۶.
- ۷- خوشدل، محمدرضا، بازگشت از گمراهی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴.
- ۸- رجایی بخارایی، احمد علی، فرهنگ اشعار حافظ، چاپ دوم، تهران: علمی، ۱۳۶۴.
- ۹- زرقانی، مهدی، افقهای شعر و اندیشه سنایی، تهران: روزگار، ۱۳۷۸.
- ۱۰- سالمیان، غلامرضا، کتاب شناسی توصیفی سنایی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶.
- ۱۱- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان، باتصحیح و تعلیقات مدرس رضوی، چاپ ششم، تهران: سنایی، ۱۳۸۵.
- ۱۲- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۳- غزالی، ابو حامد امام محمد، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، جلد ۲، ۱۳۶۱.
- ۱۴- \_\_\_\_\_، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- ۱۵- غلامحسین زاده، غلامحسین، ثنای سنائی، به کوشش مریم حسینی، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴.

- ۱۷- گوهرین، سید صادق، شرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، تهران: زوار، جلد ۱۰، ۱۳۸۳.
- ۱۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دارالاضواء، جلد ۳، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۱۹- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، تصحیح و توضیح: محمد استعلامی، دوره ۷ جلدی، چاپ ششم، تهران: سخن، ۱۳۷۹.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، غزلیات شمس، جلد ۱، مقدمه و توضیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
- ۲۱- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۲۲- یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۶.

#### Sources:

- 1- Holy Quran.
- 2-Bahonar, mina. **Akhlaghe moasherat** qom:divineresearches university, pp 91-103. 2009.
- 3-Barzegar khaleghi, mohammad reza. **Consider of grief and happiness in mowlavi**, molavi pazhoohi journal, 9<sup>th</sup> number, pp 15-32. 2011.
- 4-Behbahani, marzie. **grief and happiness in mathnavi mowlavi**, amoozeshe zabane farsi journal, 69<sup>th</sup> number, pp 21-34. 2009.
- 5-Behnamfar, mohammad. **Romantic religious tending in sanayi poetries**, lyric literature journal, sistan and baloochestan university, 15<sup>th</sup> number, pp 27-52. 2001.
- 6-Jokar, bahram. **Relation of objectivism and happiness**, psychological journal of Tabriz. 5<sup>th</sup> num, pp32-47. 2008.
- 7-Khoshdel, mohammad reza. **Bazgasht az gomrahi**, mashhad: astane ghods. 2006.
- 8-Rajayi, ahmad ali. **Farhange ashare Hafiz**, Tehran: elmi. 1364.
- 9-Zarghani, mahdi. **Ofoghaye sher va andishe sanayi**, Tehran: roozegar. 1999.
- 10-Saleman, gholamreza. **Ketabshenasie sanayi**, Tehran: nashre daneshgahi. 2008.
- 11-Sanayi ghaznavi, abolmajd. **Divan**, Tehran: sanayi. 2007.
- 12- \_\_\_\_\_, **Hadighatol haghgha va shariatol tarigha**, coorrection by modares razavi, tehran: daneshgahe tehran. 1990.
- 13- shahidi, seyyed jafar. **Translation of Nahjol balaghe**, Tehran: amoozeshe enghelab eslami. 1990.

- 14-Ghazali, aboohamed. **Kimiaye saadat**, Tehran: elmi va farhangi press. 1982.
- 15- \_\_\_\_\_ . **Ehyaye oloome din**, translated by mohammad kharazmi, , Tehran: elmi va farhangi press. 2008.
- 16-Gholamhoseinzade, gholamhosein. **Sanaye sanayi**, by maryam hoseini, Tehran: alzahra university. 2010.
- 17-Foroozanfar, badi alzaman. **Ahadise mathnavi**, Tehran: amirkabir. 1996.
- 18-Gowharin, seyyed sadegh. **Sharhe estelahate tasavvof**, Tehran: zavvar. 2004.
- 19-Majlesi, mohammad bagher. **Behar alanvar**, bayroot: dar alazva, 3 and 4<sup>th</sup> vol. 1994.
- 20- \_\_\_\_\_ . **Mathnavi**, commentary by mohammad estelami, Tehran: sokhan. 2001.
- 21-Mowlavi, jalal aldin. **Ghazaliate shams**, introduction and commentary by mohammad reza shafiyi, Tehran: sokhan. 2009.
- 22-Yoosefi, gholamhosein. **Cheshmeye rowshan**, Tehran: elmi publication, 11<sup>th</sup> press. 2008.